

## انسان‌ها و جوامع انسانی می‌توانند سرنوشت خود و تاریخ را تغییر دهند همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) این کار را کردند.



درک واقع‌بینانه‌ای از آن‌ها داشت؛ ولی در ارائه مستندات و شواهد و قرائن تاریخی برای ادعاهای خود دست‌کم در سطوح منطقی‌ای و بین‌المللی چندان موفق نیست. البته در زمینه تحلیل شرایط داخلی مسلمانان و قریش یا مکه و مدینه نسبت به دو سطح دیگر به مراتب موفق‌تر است.

به‌نظرم در تحلیل سطوح منطقی‌ای و بین‌المللی وی دچار نوعی حال‌گرایی تاریخی است؛ به‌گونه‌ای که خودآگاه یا ناخودآگاه، بر پایه منطقی و مفاهیم دانش راهبردی و روابط بین‌الملل مدرن راهبرد پیامبر را تحلیل می‌کند. او به جای اینکه از قول و فعل پیامبر شواهد بیاورد خود به جای ایشان ننشسته و وضعیت و شرایط منطقی‌ای و بین‌المللی را تحلیل می‌کند. از این رو، مانمی‌دانیم که آیا واقعاً آن حضرت نیز همین‌گونه تحلیل و عمل می‌کردند یا نه. اگرچه تحلیل وی از شرایط آن زمان منطقی و معقول است، اما نمی‌دانیم آیا تحلیل اوست یا پیامبر.

**نگاه آقای خنفر به راه‌های تجاری و جاده ابریشم، چقدر می‌تواند مهم باشد؟ با توجه به مهم‌شدن کریدورها در جهان امروز، آیا می‌توان گفت که کریدورها به‌ویژه کریدورهای تجاری، به دلیل پیوند با نیازهای اساسی مردم جهان همواره مهم بوده‌اند؟ اهمیت توجه به کریدورها در جهان امروز چیست؟**

تحلیل اقتصادسیاسی خنفر از راهبرد پیامبر مبنی بر ناامن کردن راه‌های ارتباطی تجاری قریش و سپس بلاموضوع کردن آن چه وی «ایلاف» می‌نامد، قابل تأمل است. چون تجارت برای قریش ارزش و اهمیت حیاتی دارد و ناامنی آن به‌مثابه ناامنی وجودی است. مزیت نسبی قریش، ایلاف است؛ لذا ناامن کردن آن، قطع رگ حیاتی آنان است و پس از آن تأسیس «ایلاف مدینه» به جای «ایلاف مکه» یک ابتکار راهبردی تعیین‌کننده است. ما نیز می‌توانیم از این منطق اقتصادسیاسی در راهبردهای امروز خود درس و بهره بگیریم؛ یعنی ضربه‌زدن و بلاموضوع کردن مزیت‌های نسبی اقتصادی دشمن و ایجاد ارائه بدیل‌های اقتصادی با صرفه‌تر دیگر به جای آن‌ها.

مكلف. آنچه باید مد نظر قرار گیرد روش تأویل و تفسیری مبتنی بر فهم، درک و تبیین وقایع تاریخی در ظرف زمانی و مکانی و زمینه‌ای که در آن رخ داده‌اند با عملکرد و راهبرد اتخاذی و اعمالی فعلی و همچنین شأن نزول آیات و انطباق آن شرایط بر زمان حال می‌باشد نه تسری منطق راهبردی شرایط حال برگزیده در قالب حال‌گرایی تاریخی. فهم ما از راهبرد و تاریخ مقدس، مساوی با صدق و قداست دانش راهبردی ما نیست و اتخاذ راهبرد از تاریخ مقدس به معنای مشروعیت بی‌چون و چرای آن راهبرد و عملکرد مبتنی بر آن نیست و نسبت و فهم راهبردی اجتناب‌پذیر است. لذا، موجه‌سازی و مشروعیت‌بخشی به یک راهبرد و عملکرد به استناد اینکه از تاریخ مقدس اخذ شده است منطقی و معقول نیست.

قیاس تاریخی و انحراف شناختی؛ به‌خصوص وقتی از رفتار و سیره یک انسان مقدس که به منابع شناخت فرانسائی و حیاتی دسترسی دارد خطر بیشتری دارد. چون ما به آن منبع شناخت، آن‌گونه که او دسترسی داشته، دسترسی نداریم. مگر اینکه سیره او را فرارغ از ویژگی علم لدنی مطالعه کنیم که باز به نظر گمراه‌کننده یا دست‌کم ناقص و ناتمام است. نکته دیگر اینکه ما چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که مثلاً حضرت پیامبر در کجا از علم لدنی و دانش و حیاتی خود در راهبردپردازی بهره‌گرفته و در کجا از دانش انسانی خود استفاده کرده است. در اینجا با مفهوم حال‌گرایی برخورد خواهیم کرد یعنی تسری منطق و مفاهیم حال به گذشته. فهم و تحلیل تاریخ بر اساس مفاهیم و نظریه‌های اکنون.

**تحلیل آقای خنفر از نظام بین‌الملل و تقسیم سه لایه‌ای بین‌المللی، منطقی‌های و داخلی را چگونه می‌بینید؟ آیا ایشان در این نگاه موفق بوده‌اند؟**

به‌نظرم تحلیل رفتار راهبردی پیامبر بر مبنای تلفیق سطوح سه‌گانه داخلی، منطقی‌ای و بین‌المللی کاملاً موجه و موفق است. چون برای راهبردپردازی و اتخاذ راهبرد درست و دقیق در سیاست خارجی باید هر سه سطح را به‌درستی شناخت و

متون مقدس کسب و کشف کرد. یک راهبرد اتخاذی برای یک مورد تاریخی خاص، باید با کلیت نظام فکری و منطق رفتاری معصوم سازگاری داشته باشد. استنباط و استخراج اصول راهبردی پیامبر یا امام و کاربست آن‌ها برای راهبردپردازی در شرایط تاریخی دیگر منطقی و معقول است. اما همان‌گونه که گفته شد، قیاس تاریخی و تطبیق یک حادثه تاریخی با یک حادثه امروزی و کاربست راهبرد اتخاذی توسط پیامبر در آن ظرف زمانی و مکانی برای حادثه‌ای در زمان حال، گمراه‌کننده است و بیشتر برای موجه‌سازی و مشروعیت‌بخشی به یک راهبرد و عملکرد در زمان حال است.

کشف منطق راهبردی سیره نبوی و درس و پندگرفتن و کاربست آن به اقتضای شرایط فعلی موجه است؛ ولی راهبرد نبوی در یک رویداد تاریخی خاص را عیناً نمی‌توان به حادثه‌ای در زمان و مکان دیگر تسری داد و به کار بست. بلکه می‌توان بر اساس منطق و اصول آن راهبردپردازی و عمل کرد. الگوی راهبردی و رفتاری نبوی در جنگ و صلح را می‌توان کشف کرد و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی دیگر از آن استفاده کرد؛ مثلاً مقایسه شعب‌ابی طالب با شرایط تحریم امروز و موجه‌سازی راهبرد و عملکرد فعلی برای مقابله با تحریم‌های اقتصادی امروز، یا استناد به گفت‌وگوی امام حسین (ع) با عمر سعد در شب عاشورا برای توجیه مذاکره با آمریکا و مشروعیت‌بخشی به آن. ما باید منطق و اصول حاکم بر راهبرد، سیاست، و رفتار آنان را کشف و فهم کرده و به اقتضای شرایط حال از آن‌ها درس و الهام بگیریم. برای نمونه، منطق راهبردی مقاومت، تسلیم‌ناپذیری یا مذاکره فعال نتیجه‌بخش فراتاریخی است و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی و موضوع خاص می‌توان آن را عملیاتی کرد.

زیرا روابط و مناسبات قدرت در سطح داخلی، منطقی‌ای و بین‌المللی عیناً مانند آن شرایط تاریخی نیست. برای نمونه نظام بین‌الملل آن زمان دو قطبی بود ولی اکنون یک قطبی یا چندقطبی است. پس باید موضوع را به‌درستی و به‌دقت تشخیص داد و سپس از تجربه و راهبرد نبوی بهره جست؛ مثل مسئله حکم و موضوع در فقه و ادای تکلیف توسط